



پنداشت که غالباً آمیزه‌ای از تکلف و تقید به آداب‌دانی و احیاناً خودنمایی و مریدجویی با خود دارد یا به گفته زنده‌یاد استاد سید جلال‌الدین آشتیانی، فروتنی برخاسته از نخوت. رفتار او از مقوله‌ای دیگر بود؛ از مقوله رفتار آدم‌هایی که دیگران را مانند خود آدم می‌بینند. به تعبیر دیگر او از کمیاب آدم‌هایی بود که کرامت انسانی را باور دارند. و آدم‌ها همه، قطع نظر از دین و آیین و نژاد و قومیت و موقع سیاسی و جایگاه اجتماعیشان، از نگاه آنان آدم‌اند و محترم. این نوع رفتار، چنان در او متمکن و مستقر، یا بالذات در او سرشته بود که چونان ملکه و رفتاری عادی (مانند نشستن و برخاستن و راه رفتن) بی هیچ نشانی از تکلف و تصنع، در دیدار با هر کس آشکار می‌گشت. اگر مواردی استثنايي و خلاف این شیمه از او دیده شده باشد، به گمان من بنده، بی گمان دلایلی موجه و ناظر بر اهدافی انسانی و اخلاقی داشته و همین ملاحظات او را ناگزیر از رفتاری جز آنچه باور داشت، می‌ساخته است.

روزگار چهره‌ای شناخته شده بود؛ نویسنده و محقق نامدار و سردبیر پیشین و همان وقت چند مجله معتبر، نماینده ایران در کنگره‌های خاورشناسی و جز این‌ها و اگر به خطا نرفته باشم رئیس کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران در آن زمان. این منظره در ذهن من چنان زنده و تأثیر آن چندان ماندگار است که اگر دستی در نگارگری داشتم هم‌اکنون می‌توانستم آن را بر بوم نقاشی نقش کنم. کاش عکسی از او در این حال در دست بود. این عکس در کنار صدها عکس بر جای مانده از او، بی گمان جایی و ارزشی دیگر می‌داشت.

مشاهده این صحنه در آن حال مرا به یاد نخستین دیدارهایم با او انداخت و فروتنی او. فروتنی بی تکلف او را می‌شد به آسانی حس کرد. در هر دیدار با او چنین حسی زنده می‌شد. در یکی دو دیدار اول با او فکر می‌کردم احتمالاً این رفتار به خاطر روابط نزدیک من با دکتر یزدگردی یا استاد مینوی یا به علل و اسباب دیگر است اما خیلی زود، در پی دیدارهای دیگر در مجالس و محافل متعدد، دریافتم که او با همه چنین است و نیز دانستم که این نوع رفتار را نباید از سنخ فروتنی متعارف



## افشار، بزرگ‌مرد زبان و ادبیات فارسی

سید حسن عباس\*



و چاپی مشغول بودند، آنان را «سفیر فارسی» در کشورهای خود تلقی می‌کردند و حتی المقدور کمک می‌نمودند؛ به‌ویژه استادان زبان و ادبیات فارسی شبه قاره را همواره مشمول عنایات خود قرار می‌داند و الان همه فرهیختگان فارسی این سرزمین در سوگ نشسته‌اند و من از یک سرپرست واقعی و همدرد دلسوز و فعال و مشوق و مشفق مخلص محروم مانده‌ام. با عرض تسلیت به خانواده محترم مرحوم ایرج افشار و همکاران دفتر موقوفات، افراد دانشگاهی و کتابخانه‌ها و اداره‌ها و مراکز علمی و پژوهشی ایران و خارج از ایران که با آن مرحوم ارتباط داشتند، از خداوند متعال برای ایشان مغفرت آرزو دارم. روحش شاد و یادش زنده باد.

خبر جانسوز در گذشت بزرگ‌مرد زبان و ادبیات فارسی و نسخه‌شناسی و کتاب‌شناسی جهان فارسی استاد ایرج افشار برای من لرزه‌آور بود. پیوستن استاد ایرج افشار به لقاءالله ضایعه‌ای جبران‌ناپذیر برای جامعه فرهنگی و ادبی دنیای فارسی است. اما آیه کریمه «کل نفس ذائقة الموت» در این موقعه سنگین دستگیری می‌کند و می‌فهماند که مرگ برای هر ذی‌روح است. شخصاً استاد همواره بر من ناچیز شفقت می‌فرمودند و از زمان دانشجویی در دانشگاه تهران من مرتب پیش ایشان می‌رفتم و از فرموده‌های استاد استفاده‌ها می‌بردم. در کارهای پژوهشی در زمینه فرهنگ و ادبیات فارسی هرگونه تشویق می‌نمودند. کسانی که در خارج از ایران در کارهای نسخه‌شناسی و فهرست‌نویسی کتاب‌های خطی

\* استاد دانشگاه‌های بنارس - هند

